

فصل چهاردهم

جنایات (*)

تعریف جنایات:

جنایات جمع جنایت و مصدر و از (جنی یجنی جنایه) است، جنی الذنب یعنی گناه را به سوی خود کشاند، کلمه جنایات هر چند مصدر است به صورت جمع آمده چون انواع مختلفی دارد، چراکه جنایت گاهی بر نفس و گاهی بر اعضاء واقع می‌شود، گاهی عمدی است و گاهی غیر عمدی. [1418]

و در اصطلاح شرع عبارت است از تجاوز به بدن به گونه‌ای که موجب قصاص یا غرامت مالی شود. [1419]

احترام و ارزش خون و نفس مسلمانان:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ، وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا ، وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا)

(نساء : 29 - 30)

«و خودکشی نکنید، بی‌گمان خداوند نسبت به شما مهربان بوده است، و کسی که چنین کاری را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم، و این کار بر خدا آسان است.»

و می‌فرماید :

(وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (نساء : 93)

«و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفر او دزوخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی آماده می‌کند.»

و می‌فرماید :

(مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (مائده : 32)

«و همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.»

از ابوهریره t روایت است که پیامبر r فرمود : (اجتنبوا السبع الموبقات، قيل يا رسول الله و ما هن؟ قال : الشرك بالله، والسحر، و قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، و أكل ما اليتيم، و أكل الربا، والتولى يوم الزحف و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات) [1420] «از هفت (گناه) هلاک کننده بپرهیزید، گفته شد : ای رسول خدا! آنها چه هستند؟ فرمود: شریک قرار دادن به خدا، سحر، کشتن کسی که خداوند آن را حرام کرده است مگر به حق، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار از میدان جنگ در روز مقابله با دشمن، و تهمت زدن به زنان مؤمن و پاکدامن و بی‌خبر.»

از عبدالله بن عمر بن خطاب (رض) روایت است که پیامبر r فرمود : (لزوال الدنيا أهون على الله من قتل رجل مسلم) [1421] «از بین رفتن دنیا نزد الله آسان‌تر است از کشتن انسانی مسلمان.»

از ابوسعید خدری و ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود : (لو أن أهل السماء و أهل الأرض اشتهرکوا فی دم مؤمن لأکبهم الله فی النار) [1422] «اگر تمام ساکنان آسمان و زمین در کشتن مؤمنی شرکت کنند، خداوند همه آنها را در آتش (جهنم) می‌اندازد.»

از عبدالله بن مسعود t روایت است که پیامبر r فرمود : (أول ما يقضى بين الناس فی الدماء) [1423] «اولین چیزی که درباره آن (در قیامت) بین مردم قضاوت می‌شود خونها (ی ریخته شده) است.»

همچنین از او روایت است که پیامبر r فرمود : (يجي الرجل آخذا بيد الرجل فيقول : يا رب : هذا قتلني، فيقول الله له : لم قتلته؟ فيقول : قتلته لتكون العزة لك، فيقول : فإنها لي، ويجي الرجل آخذا بيد الرجل، فيقول : إن هذا قتلني، فيقول الله له، لم قتلته؟ فيقول : لتكون العزة لفلان، فيقول : إنها ليست لفلان، فبوء بإثمه) [1424]. (در روز قیامت) مردی می‌آید در حالی که دست مرد دیگری را گرفته است می‌گوید : پروردگارا! این شخص مرا کشته است، خداوند به او می‌فرماید : چرا او را کشته‌ای؟ می‌گوید : او را کشتم تا عزت تنها برای تو باشد، خداوند می‌فرماید : عزت برای من است، مردی دیگر می‌آید درحالی که دست مردی را گرفته است و می‌گوید : این شخص مرا کشته است؟ خداوند به او می‌گوید : چرا او را کشته‌ای؟ می‌گوید : تا عزت برای فلانی باشد، خداوند می‌فرماید : عزت برای فلانی نیست. و این گناهش (قتل) بر گناهان دیگران افزوده می‌شود.»

خودکشی حرام است:

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: (من تردی من جبل فقتل نفسه فهو فی نار جهنم، یتردی فیہ خالدًا مخلداً فیها أبداً، و من تحسی سما فقتل نفسه، فسمه فی یدہ یتحساه فی نار جهنم خالدًا مخلداً فیها أبداً، و من قتل نفسه بحدیة فحدیدته فی یدہ یجأ بها فی بطنه فی نار جهنمخالداً مخلداً فیها أبداً)^[1425] «هر کس خودش را از کوهی پرت کرده و بکشد همیشه، به صورت استمرار در جهنم پرت می‌شو و تا ابد در آن باقی می‌ماند، و هر کس با خوردن سم خودکشی کند، وارد جهنم می‌شود در حالی که سم را در دست گرفته و آنرا می‌خورد و تا ابد در آتش جهنم به همین عذاب گرفتار می‌ماند، و هر کس با آهنی خودش را بکشد، در آتش جهنم آن را به شکمش فرو می‌برد، و در آنجا تا ابد باقی می‌ماند».

از جنذب بن عبدالله روایت است که پیامبر r فرمود :

(کان فیمن کان قبلکم رجل به جرح، فجزع، فأخذ سکینا، فحزبها یدہ، فما رقاً الدم حتی مات، قال الله تعالی : بادرنی عبدی بنفسه، حرمت علیه الجنة)^[1426] «در گذشتگان قبل از شما مردی زخمی بر بدن داشت، بی‌تابی کرد و کاردی را برداشت و با آن دستش را برید. خون بند نیامد تا اینکه فوت کرد، خداوند متعال فرمود: قبل از آنکه بنده‌ام را بمیرانم مبادرت به خودکشی کرد، لذا بهشت را بر او حرام کردم».

از جابر روایت است که طفیل بن عمرو دوسی نزد پیامبر r آمد وگفت: ای رسول خدا! آیا قلعه‌ای محکم و نیرویی بازدارنده نمی‌خواهی؟ (جابر گوید: آن قلعه‌ای از دوس بود (در جاهلیت) پیامبر r پیشنهاد او را رد کرد، چراکه خداوند افتخار پشتیبانی و نصرت را به انصار داده بود، وقتی پیامبر r به مدینه هجرت کرد طفیل بن عمرو نیز با یکی از افراد قومش به آنجا هجرت نمود، آب و هوای مدینه با آنها سازگار نشد، لذا آنمرد مریض شد و بی‌تابی کرد، و در نتیجه با تیرهای نوک پهنی که داشت انگشتانش را قطع کرد، خون از دودستش جاری شد تا مُرد، طفیل بن عمرو او را با هیئتی زیبا در حالی که دستش را پوشانده بود در خواب دید، به او گفت: پروردگارت باتو چه کرد؟ گفت: به خاطر هجرتی که به سوی پیامبرش r کرده بودم مرا بخشید، سپس طفیل گفت: چرا دستهایت را پوشانده‌ای؟ گفت: به من گفتند: آنچه را خود از بین برده‌ای برایت درست نمی‌کنیم، طفیل این خواب را برای پیامبر r بازگو کرد پیامبر فرمود: خدایا دودستش را نیز ببخش».^[1427]

آنچه به سبب آن قتل مباح می‌شود:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) (إسراء : 33)

«و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را – جز به حق – حرام کرده است».

از ابن عمر روایت است که پیامبر r فرمود : (أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إلا الله، و أن محمدا رسول الله، و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و أموالهم إلا بحق الإسلام و حسابهم على الله) [1428] «به من امر شده که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله «معبودی بر حق جز الله نیست و محمد r فرستاده اوست» و نماز را برپا دارند و زکات را بدهند. پس هرگاه اینها را کردند از من خون و اموالشان را حفظ کردند، مگر به حقی از اسلام و حساب آنان با خدا است».

پیامبر r این حق را که موجب مباح شدن قتل می‌شود، با این فرموده خود تفسیر کرده است :

(لايحل دما مری مسلم يشهد أن لا إله إلا الله، و أنى رسول الله، إلا بإحدى ثلاث : النفس بالنفس، و الثيب الزانى و المفارق لدينه التارك للجماعة) [1429] «ریختن خون هیچ انسان مسلمانی که شهادت أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله را می‌گوید حلال نیست مگر به سه چیز : نفس در مقابل نفس، زناکار محصن، مرتدی که جماعت مسلمانان را ترک کرده است».

انواع قتل:

قتل سه نوع است، عمد و شبه عمد و خطا.

قتل عمد : قتلی است که فردی مکلف قصداً انسان بی‌گناهی را با وسیله‌ای بکشد که غالباً گمان می‌رود انسان با آن کشته می‌شود.

قتل شبه عمد : قتلی است که شخصی قصد زدن کسی را با وسیله‌ای کند که معمولاً کشته نیست و (با زدن آن) بمیرد.

قتل خطا : عبارت است از اینکه مکلف کار مباحی را مانند : پرتاب کردن نیزه به سوی نخجیر یا شبیه آن، انجام می‌دهد که بدون اراده، نیزه و غیره به انسانی برخورد کرده و کشته می‌شود.

فهرست

پیامدهای قتل:

در دو نوع قتل شبه عمد و خطا کفاره بر قاتل و دیه بر بستگان پدری قاتل واجب می‌گردد: به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا)

(نساء: 92)

«هیچ مؤمنی را سزوار نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا. کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید برده مؤمنی را آزاد کند، و خونبهایی هم به بستگان مقتول بپردازد، مگر اینکه آنان در گذرند. اگر هم مقتول، مؤمن و متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده مؤمنی دیه اوست. و اگر مقتول، از زمره قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود، پرداخت خونبها به بستگان مقتول و آزاد کردن برده مؤمنی دیه اوست. اگر هم دسترسی (به آزاد کردن برده) نداشت، باید (قاتل) دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد. خداوند (این را برای) توبه (شما) مقرر داشته است و خداوند آگاه و حکیم است.»

و اما در قتل عمد، ولی مقتول مختار است که قاتل را قصاص کرده یا او را مورد عفو قرار داده و دیه بگیرد، به دلیل فرموده خداوند متعال:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: 178)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشته‌شدگان، قصاص بر شما فرض شده است. آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن، پس اگر برای کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود گذشتی شد، باید نیک رفتاری شود و پرداخت با نیکی انجام گیرد. این تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان، پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود.»

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: **(من قتل له قتيلا فهو بخير النظرين إما أن يؤدى و إما أن يقاد)** [1430] «هر کس یکی از بستگانش کشته شد، مختار است که دیه را از قاتل بگیرد و یا او را قصاص کند».

این دیه‌ای نیست که به سبب قتل واجب گردیده باشد، بلکه به جای قصاص گرفته می‌شود و به این خاطر اولیاء مقتول می‌توانند که بر غیر دیه هم به تفاهم برسند هر چند بیشتر از مقدار دیه باشد:

به دلیل فرموده پیامبر r: **(من قتل مؤمنا متعمدا دفع إلى أولياء المقتول، فإن شاءوا قتلوا، و إن شاءوا أخذوا الدية، و هي: ثلاثون حقة، و ثلاثون جذعة، و أربعون خلفة، و ما صولحوا عليه فهو لهم، و ذلك لتشديد العقل)** [1431] «هر کس مؤمنی را عمداً کشت، در اختیار اولیای مقتول قرار داده شود، اگر خواستند او را بکشند و اگر خواستند دیه بگیرند، و دیه عبارت است از سی حقه^(ا)، وسی جذعه^(ب)، و چهل خلفه^(ج)، و بر هر چه مصالحه کنند، به اولیای مقتول تعلق می‌گیرد، و اینکار برای تشدید خونبها است».

و گذشت بدون دریافت مال بهتر است:

به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) (بقره: 237)

«و اگر گذشت کنید به تقوی نزدیکتر است».

و به دلیل فرموده پیامبر r: **(وما زاد الله عبدا بعفو إلا عزاً)** [1432] «خداوند بوسیله عفو و بخشش تنها عزت و سربلندی بنده‌اش را افزایش می‌دهد».

فهرست

شرایط وجوب قصاص:

قصاص تنها با وجود شرایط زیر واجب می‌گردد:

1- مکلف بودن قاتل، لذا بر کودک و دیوانه و شخص خوابیده قصاصی نیست: به دلیل فرموده پیامبر r: **(رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبي حتى يبلغ، و عن المجنون حتى يفيق، و عن النائم حتى يستيقظ)** [1433] «تکلیف از سه دسته برداشته شده است: کودک تا بالغ شود، دیوانه تا به هوش آید، و خوابیده تا بیدار شود».

2- بی‌گناهی مقتول، به این معنی که مقتول بخاطر یکی از اسباب مذکور در حدیث ذیل مهوردم نباشد: **(لا يحل دم امری مسلم يشهد أن لا إله إلا الله أنى رسول الله، إلا بإحدى ثلاث، النفس بالنفس، والثيب الزانى، و المفارق لدينه التارك للجماعة)** [1434]

«خون هیچ انسان مسلمانی که شهادت آن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله را بگوید حلال نیست مگر در یکی از این سه حالت : نفس در مقابل نفس، ازدواج کرده زناکار (محسن) و مرتدی که جماعت مسلمانان را ترک کرده است».

3- مقتول فرزند قاتل نباشد :

به دلیل فرموده پیامبر r : (لایقتل والد بولده)^[1435] «هیچ پدری به خاطر کشتن فرزندش کشته نمی‌شود».

4- قاتل مسلمان و مقتول کافر نباشد :

به دلیل فرموده پیامبر r : (لایقتل مسلم بکافر)^[1436] «هیچ مسلمانی به خاطر کشتن کافری کشته نمی‌شود».

5- قاتل آزاد و مقتول برده نباشد :

حسن گوید : (لایقتل حر بعد)^[1437] «شخص آزادی به خاطر کشتن برده‌ای، کشته نمی‌شود».

گروهی به خاطر کشتن یک نفر کشته می‌شوند

اگر جماعتی در قتل یک نفر شرکت کنند، همه آنها کشته می‌شوند، به دلیل حدیثی که مالک سعید بن مسیب روایت است کرده است : (أن عمر بن الخطاب قتل نفراً، خمسة أو سبعة برجل واحد قتلوه قتل غيلة^(*))، و قال : لو تمالاً علیه أهل صنعاء لقتلتهم جميعاً)^[1438] «عمر بن خطاب گروهی را که تعدادشان پنج یا هفت نفر بود، به خاطر اینکه مردی را با حیله و فریب کشته بودند، کشت، و گفت : اگر تمام اهل صنعاء در این قتل شرکت می‌کردند همه آنها را می‌کشتم».

فهرست

ثبوت قصاص:

قصاص به یکی از دو مورد زیر ثابت می‌شود :

1- اعتراف :

از انس روایت است : (أن يهوديا رض رأس جارية بين حجرين، فقبل لها : من فعل بك هذا؟ أفلان، أفلان؟ حتى سمى اليهودي فأومات برأسها، فجى باليهودي فاعترف، فأمر به النبي r فرض رأسه بالحجارة)^[1439] «مردی یهودی سر کنیزی را بین دو سنگ کوبیده بود، به جاریه گفته شد چه کسی این کار را با تو کرد؟ فلانی؟ فلانی؟ تا اینکه نام یهودی

برده شد، (جاریه) با سرش اشاره کرد، یهودی را آوردند و اعتراف کرد. پیامبر r به قصاص دستور داد و سرش را با سنگ در هم کوبیدند».

2- شهادت دومرد عادل :

از رافع بن خدیج روایت است : مردی از انصار در خیبر کشته شد. اولیاء او نزد پیامبر r رفتند و جریان را به او خبر دادند. پیامبر r فرمود : **(لکم شاهدان یشهدان علی قتل صاحبکم؟)** «آیا دو شاهد دارید که بر قتل دوستان گواهی بدهند؟» گفتند : ای رسول خدا! در آنجا هیچ مسلمانی نبود، و همه آنها یهودی بودند و ممکن است جرأت انجام کارهای بزرگتر از این را هم داشته باشند، پیامبر r فرمود : **(فاختاروا منهم خمسين فاستحلفوهم)** «پنجاه نفر از آنان را انتخاب کنید و سوگندشان دهید» ولی آنان از سوگند خوردن امتناع ورزیدند و در نتیجه پیامبر r خودش خونبهای مقتول را پرداخت کرد. [1440]

شرایط طلب قصاص:

برای گرفتن قصاص سه شرط لازم است :

1- **قصاص گیرنده (ولی مقتول) باید مکلف باشد تا بتواند قصاص را بگیرد، پس اگر صاحب قصاص (ولی مقتول) کودک یا دیوانه باشد جنایتکار (قاتل) تا هنگام مکلف شدن قصاص گیرنده حبس می‌شود.**

2- **تمام اولیاء دم باید برگرفتن قصاص اتفاق نظر داشته باشند؛** لذا اگر بعضی از آنها از قصاص صرف نظر کردند، قصاص انجام نمی‌شود :

از زید بن وهب روایت است : **(أن عمر t رفع إليه رجل قتل رجلا، فأراد أولیاء المقتول قتله، فقالت أخت المقتول - و هی امرأة القاتل - : قد عفوت عن حصتی من زوجی، فقال عمر : عتق الرجل من القتل)** [1441] «مردی را نزد عمر t آوردند که شخصی را کشته بود، اولیاء مقتول خواستند او را بکشند، ولی خواهر مقتول - که زن قاتل بود - گفت از سهمی که برای قصاص شوهرم داشتم گذشتم، عمر گفت : آن مرد از قتل نجات پیدا کرد».

همچنین از زید بن وهب روایت است : **(وجد رجل عند امرأته رجلا، فقتلها، فرفع ذلك إلى عمر بن الخطاب t فوجد علیها بعض إختها، فتصدق علیها بنصیبه فأمر عمر t لسائرهم بالدية)** [1442] «شخصی، مردی را نزد همسرش دید، او (زنش) را کشت، جریان را نزد عمر بن خطاب t بردند، یکی از برادران آن زن (از کار او) عصبانی شد و سهم دیه خود را به آن مرد بخشید، عمر t دستور داد که به بقیه برادرانش دیه داده شود».

3- **در قصاص بجز جنایتکار (قاتل) نباید به کسی دیگر ظلم شود:** پس هرگاه قصاص بر زنی حامله واجب شد، تا وضع حمل نکند، و به نوزاد (از شیر اول زایمان) لبأ [1443] ندهد، نباید کشته شود :

از عبدالله بن بریده از پدرش روایت است : «زنی غامدی از پیامبر r سؤال کرد و گفت : من زنا کرده‌ام، پیامبر فرمود برگرد، او هم برگشت، روز بعد نزد پیامبر r آمد و گفت : مثل اینکه می‌خواهی همانطوری که ماعز بن مالک را رد کردی مرا نیز رد کنی؟ به خدا قسم من حامله هستم، پیامبر r به او فرمود : برگرد، آن زن برگشت، روز بعد نزد پیامبر r آمد، و پیامبر r فرمود : برگرد تا وضع حمل کنی، آن زن برگشت، وقتی وضع حمل کرد، کودک را با خودش آورد و گفت : این کودکی است که به دنیا آورده‌ام، پیامبر فرمود : برگرد و به او شیر بده تا وقتی که دوران شیرخوارگی‌اش تمام شود، پس از آنکه دوران شیرخوارگی (طفل) تمام شد، او را با خود در حالیکه چیزی در دست داشت و می‌خورد آورد، دستور داده شد تا کودک به یکی از مسلمانان داده شود، سپس دستور داده شد تا چاله‌ای برایش حفر کرده و او را رجم کنند، او را رجم کردند، خالد از جمله کسانی بود که او را رجم می‌کرد، سنگی را به او زد و قطره‌ای از خون آن زن روی گونه‌اش افتاد، خالد به او ناسزا گفت، پیامبر r به او فرمود : مواظب باش خالد، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست این زن توبه‌ای کرد که اگر مأمور ظالم وصول مالیات این توبه را می‌کرد بخشوده می‌شد، و دستور داد تا بر او نماز خوانده شود، بر او نماز خوانده شد و دفن گردید».^[1444]

فهرست

قصاص با چه وسیله‌ای انجام شود؟

اصل در قصاص این است که قاتل با همان شیوه‌ای که مقتول را کشته، کشته شود، چون همانندی و برابری همین را می‌طلبد و خداوند متعال فرموده است :

(فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ)

(بقره : 194)

«هرکه راه تعدی و تجاوز بر شما را پیش گرفت، بر او همانند آن تعدی و تجاوز کنید».

و می‌فرماید :

(وَ اِنْ عَاقَبْتُمْ فَاَعَابُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ) (نحل : 126)

«هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به همان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است».

و پیامبر r سر یهودی را با سنگ در هم کوبید همچنانکه یهودی سر زنی را با سنگ در هم کوبیده بود.^[1445]

قصاص حق حاکم است:

قرطبی گوید: «هیچ اختلافی در این نیست که اجرای قصاص تنها بر عهده حکام است، و بر آنها واجب است که قصاص و حدود و دیگر کارها را انجام دهند، چون خداوند تمام مؤمنین را به اجرای قصاص دعوت کرده در حالیکه برای تمام مؤمنین این امکان فراهم نمی‌شود که قصاص را اجرا کنند. پس حاکم را به جای خودشان قرار می‌دهند تا اجراکننده قصاص و سایر حدود باشد».^[1446]

در بیان علت این امر صاوی در حاشیه‌اش بر «جلالین» گفته است: «هرگاه ثابت شد که قتل، عمدی و ظالمانه است، بر حاکم شرع واجب است قاتل را در اختیار ولی مقتول قرار دهد و حاکم هرچه ولی مقتول انتخاب کرد اعم از کشتن، بخشیدن و یا دیه گرفتن، باید آن را انجام دهد، و برای ولی جایز نیست که بدون اجازه حاکم بر قاتل تسلط پیدا کند، چون این کار فساد و خرابکاری به دنبال دارد. پس اگر ولی قبل از اجازه حاکم قاتل را کشت، تعزیر شود».^[1447]

قصاص کمتر از نفس (قصاص اعضاء)

همچنانکه قصاص در نفس ثابت است، در کمتر از آن نیز ثابت است؛ به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ، وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ، وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ، وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ، وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ، وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا) (مائده: 45)

«و در آن (تورات) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته شود) و چشم در برابر چشم (کور شود) و بینی در برابر بینی (قطع شود) و گوش در برابر گوش (بریده شود) و دندان در برابر دندان (کشیده شود) و جراحنها قصاص دارد».

این حکم اگرچه بر امتهای قبل از ما واجب شده، برای ما نیز لازم‌الاجرا است، چون پیامبر r آن را تثبیت کرده است.

بخاری و مسلم از انس بن مالک^۱ روایت کرده‌اند که: رَبِيعُ بْنُ نَضْرٍ بَنِ أَنْسٍ دَنَدَانَ بِبِشِينِ كَنْزِي رَا شَكْسَتْ، بِسَتَّانِ رِبِيْعٍ بَه كَنْزِي بِبِشِينِهَا قَبُولِ خَسَارَتِ كَرَدْنَا وَ لِي بِسَتَّانِ كَنْزِي قَبُولِ نَكْرَدْنَا وَ كَفْتُنَا: بِأَيِّدِ قِصَاصِ شَوْدِ، بِرَادِرِ رِبِيْعٍ، أَنْسِ بْنِ نَضْرٍ أَمَدٌ وَ كَفْتُ: أَيُّ رَسُولِ خَدَا أَيَّا دَنَدَانِهَائِي رِبَعِ شَكْسَتْ مِي شُونْدَا؟ قَسْمٌ بَه ذَاتِي كَه تُو رَا بَه حَقِّ مَبْعُوثِ كَرَدَا اسْتِ نَبَايِدُ دَنَدَانِهَائِي شَكْسَتْ شُونْدَا، بِبِامْبِرِ r فَرَمُودُ: (يَا أَنْسُ كِتَابِ اللَّهِ الْقِصَاصُ) «أَيُّ أَنْسٍ حَكْمُ كِتَابِ خَدَا قِصَاصِ اسْتِ».

آن قوم رضایت دادند و ربیع را بخشیدند، پیامبر r فرمود: (إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ) [1448] «از میان بندگان خدا کسانی هستند که اگر بر خدا سوگند یاد کنند، خداوند سوگندشان را نمی‌شکند».

فهرست

شرایط قصاص کمتر از نفس:

برای قصاص کمتر از نفس شرایط زیر رعایت شود:

1- مکلف بودن جنایتکار.

2- عمدی بودن جنایت: چون خطا، قصاص نفس را که اصل است واجب نمی‌کند، پس قصاص کمتر از نفس را بطریق اولی نباید واجب کند.

3- خون آسیبدیده باید برابر با خون جانی (آسیب‌رساننده) باشد، لذا از مسلمانی که کافر نمی‌ی‌را و آزاده‌ای که برده‌ای را و همچنین پدری که فرزندش را زخمی کرده باشند، قصاص گرفته نمی‌شود.

قصاص اعضای بدن:

برای قصاص اعضای بدن سه شرط لازم است:

1- امکان گرفتن قصاص، بطور کامل و بدون ستم، به اینصورت که قطع کردن از مفصل، مانند آرنج و مچ یا از جایی باشد، که حد معینی دارد، مانند نرمی بینی که شامل نرمه آن می‌شود نه استخوان آن، بنا بر این ضربه نیزه و چاقو به داخل بدن^(*) و قطع قسمتی از ساعد و استخوان کوچکتر از دندان قصاص ندارند.

2- همانند بودن دو عضو در نام و محل، بنا بر این عضو راست در قصاص عضو چپ، و عضو چپ در قصاص عضو راست، و انگشت کوچک (خنصر) در قصاص انگشت کنار آن (بنصر)، و انگشت کنار انگشت کوچک (بنصر) در قصاص انگشت کوچک (خنصر) قطع نمی‌شود، چون اسم آنها یکی نیست. و عضو اصلی در قصاص عضو فرعی قطع نمی‌شود چون محل و اتفاده‌ای که از آنها می‌شود با هم یکی نیست.

3- برابری اعضای آسیب‌رساننده و آسیبدیده در سلامتی و کمال، بنابراین عضو سالم در قصاص عضو فلج قطع نمی‌شود همانطور که دستی سالم در قصاص دستی که انگشتان آن قطع شده، قطع نمی‌شود ولی عکس آن جایز است.

قصاص زخمهای عمدی:

قصاص زخمهای عمدی واجب نیست مگر آنکه قصاص ممکن باشد بطوریکه با زخم شخص آسیب‌دیده مساوی شود بدون کم و زیاد، پس وقتی که همانندی و برابری در اعضاء تحقق پیدا نکند مگر با تجاوز از حد یا به خطر انداختن یا ضرر رساندن، در اینصورت قصاص واجب نیست بلکه دیه واجب می‌شود. [1449]

فهرست

دیه

تعریف دیه:

دیه مالی است که بسبب جنایت واجب می‌گردد و به آسیب دیده یا ولی او داده می‌شود که هم موارد موجب قصاص را در برمی‌گیرد و هم غیر آن را.

به دیه، عقل نیز گفته‌اند، چراکه وقتی قاتل کسی را می‌کشت چند شتری رابه اندازه دیه جمع می‌کرد و با عقل (ریسمان) آنانرا درحیاط خانه اولیای مقتول می‌بست تا به آنها تحویل دهد.

گفته می‌شود: (عقلت عن فلان) «یعنی دیه جنایتش را دادم».

دلیل وجوب دیه فرموده خداوند متعال است:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا)

(نساء : 92)

«هیچ مؤمنی را سزوار نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا، کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید برده مؤمنی را آزاد کند، و دیه‌ای هم به بستگان مقتول بپردازد، مگر اینکه آنان در گذرند. اگر هم مقتول، مؤمن و متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده مؤمنی دیه اوست. و اگر مقتول، از زمره قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود، پرداخت دیه به کسان مقتول و آزاد کردن برده مؤمنی دیه اوست. اگر هم دسترسی (به آزاد کردن عبد) نداشت، باید (قاتل) دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد. خداوند (این را برای) توبه (شما) مقرر داشته است و خداوند آگاه و حکیم است».

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است: (أن رسول الله ﷺ قضی أن من قتل خطأ فديته مائة من الإبل، ثلاثون بنت مخاض، و ثلاثون بنت لبون، و ثلاثون حقة، و عشرة بنی لبون ذکر) [1450] «پیامبر ﷺ حکم کرد که هر کس به خطا کشته شد، دیه او صد شتر است، سی بنت مخاض، سی بنت لبون و سی حقه، و ده بنی لبون نر».

همچنین از او روایت است: «قیمت دیه در زمان پیامبر ﷺ هشتصد دینار یا هشتصد هزار در هم بود و دیه اهل کتاب، در آن زمان نصف دیه مسلمانان بود، راوی گوید: حکم بر همین منوال بود تا عمر (ره) خلافت را بدست گرفت، او خطبه‌ای خواند و گفت: آگاه باشید که (قیمت) شتر افزایش یافته است، (راوی) گوید: عمر دیه را بر صاحبان طلا، هزار دینار و بر صاحبان نقره دوازده هزار و بر صاحبان گاو دویست گاو و بر صاحبان گوسفند دو هزار گوسفند و بر صاحبان حلال (لباس) [1451] دویست لباس تعیین کرد. (راوی) گوید: عمر دیه اهل ذمه را بر همان حال گذاشت و افزایش نداد. [1452]

فهرست

قتلی که با آن دیه واجب می‌شود:

از جمله مسائلی که علماء بر آن اتفاق دارند این است که در قتل خطا و شبه عمد و قتل عمدی که قاتل در آن فاقد یکی از شروط تکلیف، مانند کودک و دیوانه باشد و همچنین در قتل عمدی که حرمت مقتول بیشتر از حرمت قاتل باشد، مانند آزاده‌ای که برده‌ای را بکشد، دیه واجب می‌گردد. همچنین دیه بر کسی که در خواب بر شخص دیگری بیافتد و او را بکشد و کسی که بر روی کسی دیگر سقوط کند و او را بکشد نیز واجب می‌شود.

انواع دیه:

دیه یا مغلظه است یا مخففه، دیه مخففه در قتل خطا واجب می‌شود و دیه مغلظه در قتل شبه عمد.

اما دیه قتل عمد: در صورتیکه ولی مقتول قاتل را عفو کند، عبارت است از هر اندازه‌ای که با هم توافق کنند: به دلیل حدیث مرفوعی که از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش بیان شد: (من قتل متعمدا دفع إلى أولیاء المقتول، فإن شاءوا قتلوا، و إن شاءوا أخذوا الدية، و هی: ثلاثون حقة، و ثلاثون جذعة، و أربعون خلفه، و ما صلحوا علیه فهو لهم، و ذلك لتشدید العقل) «کسی که عمداً کسی را کشت، در اختیار اولیای مقتول قرار داده شود اگر خواستند او را بکشند و اگر خواستند دیه بگیرند. و آنهم سی حقه و سی جذعه و چهل لفه است و یا بر هر چه به توافق برسند، به اولیای مقتول تعلق می‌گیرد، و اینکار برای تشدید دیه است».

دیه مغلظه عبارت است از صد شتر که چهل تایی آنها آبستن باشند، به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: (ألا إن دية الخطأ شبه العمد ما كان بالسوط و العصا مائة من الإبل: منها

أربعون في بطونها أولادها) [1453] «آگاه باشید که دیه قتل خطای شبه عمدی که با تازیانه و عصا صورت گرفته، صد شتر است که باید چهل شتر آنها آبستن باشند» و شترها باید تنها از مال قاتل پرداخت شود.

اما پرداخت دیه خطا و شبه عمد بر عهده عاقله قاتل یعنی عصبه او است، که عبارتند از نزدیکان مرد از جانب پدر که بالغ و توانگر و خردمند باشند.

و عاقله، افراد کور و مبتلا به بیماری مزمن و پیرو را هم اگر ثروتمند باشند در برمی‌گیرد، ولی شامل زنان، فقرا، کودکان، افراد دیوانه و کسی که هم دین جنایتکار نیست، نمی‌شود چون مبنای این کار تعاون و همکاری است و این افراد صلاحیت همکاری را ندارند.

دلیل وجوب پرداخت دیه بر عاقله حدیث ابوهریره است که گفت: (اقتلت امرأتان من هذیل فرمت إحداهما الأخری بحجر فقتلتها وما فی بطنها، فقضی النبی r أن دية جنینها عبد أول ولیدة، و قضی بدیة المرأة علی عاقلتها) [1454] «دو زن از قبیله هذیل با هم دعوا کردند، یکی از آنها سنگی را به طرف دیگری پرتاب کرد و زن و بچه‌ای را که در شکمش بود کشت، پیامبر r دیه جنین آن زن را برده یا کنیزی تعیین کرد و دیه زن را بر عهده عصبه زن گذاشت».

فهرست

دیه اعضاء:

هر انسانی اعضایی دارد که بعضی از آنها تک عضوی هستند مانند بینی و زبان و ذکر، و بعضی از آنها دو عضوی هستند مانند دو چشم و دو گوش و دو دست.

اعضایی هم وجود دارد که بیش از دو عضوند.

پس هرگاه شخصی یکی از اعضای تک‌عضوی یا دو عضوی شخص دیگری را از بین برد، دیه کامل بر او واجب می‌شود و هرگاه از دو عضوی، یک عضو را از بین برد، نصف دیه بر او واجب می‌شود.

بنابراین با از بین بردن بینی یا دو چشم تمام دیه و با از بین بردن یک چشم و دو پلک یک چشم نصف دیه و با پلک یا چشم یا چهارم دیه واجب می‌شود. و با بریدن تمام انگشتان دو دست یا دو پا دیه کامل، و با از بین بردن هر انگشت، ده شتر دیه واجب می‌شود، و از بین بردن تمام دندانها موجب دیه کامل می‌شود و هر دندان پنج شتر دیه دارد:

از ابوبکر بن عبیدالله بن عمر از عمر روایت است که پیامبر r فرمود: (فی الأنف الدیة إذا استوعب جدعه مائة من الإبل، و فی الیدخمسون، و فی الرجل خمسون، و فی العین خمسون، و فی الأمانة ثلاث النفس، و فی الجانفة ثلاث النفس، و فی المنقلة خمس عشرة، و

فی الموضحة خمس، و فی السن خمس، و فی کل أصبع مما هنالك عشر) [1455] «هرگاه تمام بینی برده شود دیه کامل یعنی صد شتر واجب می‌گردد، و دیه بریدن یک دست یا یک پا یا یک چشم پنجاه شتر است، و در ضربه (آمه^(۱)) یک سوم دیه کامل، و در ضربه جائفه^(ب)) یک سوم دیه کامل و در ضربه (منقله^(ج)) پانزده شتر و در ضربه (موضحه^(د)) پنج شتر، و در از بین بردن هر دندان پنج شتر، و در قطع کردن هر انگشت، ده شتر واجب می‌شود».

از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش روایت است که پیامبر r نامه‌ای را برای اهل یمن نوشت و در آن فرائض و سنتها و دیه‌ها را مشخص کرد در این نامه آمده بود: (أن فی النفس الدية مائة من الإبل، و فی الأنف إذا أوعب جدعه الدية، و فی اللسان الدية، و فی الشفتین الدية، و فی البيضتین الدية، و فی الذکر الدية، و فی الصلب الدية، و فی العينین الدية، و فی الرجل الواحدة نصف الدية، و فی المأمومة ثلث الدية، و فی الجائفة ثلث الدية، و فی المنقلة خمس عشرة من الإبل، و فی کل أصبع من الأصابع من الدی و الرجل عشر من الإبل، و فی السن خمس من الإبل، و فی الموضحة خمس من الإبل) [1456] «صد شتر دیه قتل نفس است، بریدن بینی از بیخ دیه کامل دارد، بریدن زبان دیه کامل و دو لب دیه کامل، دو بیضه دیه کامل، ذکر دیه کامل، پشت (کمر) دیه کامل، دو چشم دیه کامل، یک پا نصف دیه، ضربه (آمه) یک سوم دیه امل، ضرب (جائفه) یک سوم دیه کامل، ضربه (منقله) پانزده شتر، قطع هر انگشت از انگشتان دست و پا ده شتر، هر دندان پنج شتر، و ضربه (موضحه) پنج شتر دیه دارد».

فهرست

دیه از کار انداختن اعضاء:

هرگاه شخصی دیگری را بزند و در نتیجه عقل یا یکی از حواسش مانند شنوایی، بینایی، بویایی یا چشائی‌اش از بین برود و یا توان صحبت کردن را بطور کامل از دست بدهد؛ در هر یک از این موارد دیه کامل واجب می‌گردد:

از عوف روایت است: «قبل از فتنه ابن اشعث از پیرمردی شنیدم – سپس عوف آن مرد را وصف کرد – گفتند: این مرد ابومهلّب عموی ابوقلابه بوده است، که گفت: با سنگی به سر مردی زده شد و شنوایی، گویایی، عقل و قدرت نزدیکی با زنان را از دست داد، بنابراین عمر دیه او را چهار دیه کامل تعیین کرد» [1457].

هرگاه چشم سالم انسان یک چشم بیرون آورده شد، دیه کامل به او تعلق می‌گیرد، عمر، پسرش عبدالله و علی بن ابی طالب همینگونه حکم کردند:

از قتاده روایت است: از ابومجلز شنیدم که گفت: (سألت عبدالله بن عمر عن الأعرور تفقد عينه، فقال عبدالله بن صفوان: قضی فیہ عمر بالدیة، فقلت: إنما أسأل ابن عمر فقال: أولیس يحدثک عن عمر) [1458] «از عبدالله بن عمر درباره انسان یک چشمی که

چشمش را بیرون آورده باشند سؤال کردم، عبدالله بن صفوان گفت: عمر t برای آن دیه کامل تعیین کرد، گفتم: از ابن عمر سؤال می‌کنم، گفت: آیا او از عمر برایت روایت نمی‌کند؟».

قتاده از خلاس روایت کرده که علی t در مورد شخص یک چشمی که چشمش درآورده شود، می‌گفت: (إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ كَامِلَةً وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ نِصْفَ الدِّيَةِ، وَ فُقَاءَ بِالْأَخْرَى إِحْدَى عَيْنِي الْفَاقِي) [1459] «اگر خواست دیه کامل را بگیرد و اگر این را نخواست نصف دیه را بگیرد و به جای نصف دیگر یکی از چشمان جانی را درآورد».

دیه شجاج:

شجاج ضرباتی است که به سر و صورت وارد می‌شود و ده نوع‌اند:

- 1- **خارصه**: ضربه‌ای است که بوسیله آن پوست خراش بردارد اما خون بیرون نیاید.
- 2- **دامیه**: ضربه‌ای است که پوست را خون‌آلود کند.
- 3- **باضعه**: ضربه‌ای است که شکاف و پارگی بزرگی را در گوشت ایجاد کند.
- 4- **متلاحمه**: ضربه‌ای است که در گوشت فرو رود.
- 5- **سمحاق**: ضربه‌ای است که بر اثر آن بین گوشت و استخوان فقط لایه نازکی باقی ماند.
- در این پنج نوع زخم نه قصاص وجود دارد [1460] و نه ارش معینی، بلکه در آنها حکومت واجب می‌گردد. [1461]
- 6- **موضحه**: ضربه‌ای است که به استخوان می‌رسد و دیه آن پنج شتر است.
- 7- **هاشمه**: ضربه‌ای است که در استخوان را می‌شکند و دیه آن ده شتر است.
- 8- **منقله**: ضربه‌ای است که استخوان را از جایی به جای دیگر انتقال دهد و دیه آن پانزده شتر است.
- 9- **مأمومه یا آمه**: ضربه‌ای است که بر اثر آن جمجمه شکسته شود بطوریکه بین پوست سر و مخ فقط لایه نازکی باقی بماند، و دیه آن یک سوم دیه کامل است.
- 10- **دامغه**: ضربه‌ای است که به مخ رسد و دیه آن نیز یک سوم دیه کامل است.

فهرست

دیه جائفه:

جائفه: به ضربه‌ای گویند که به داخل بدن، مانند: شکم، پشت، سینه، حلق و مثانه فرو رود، و با آن یک سوم دیه واجب می‌شود: به دلیل محتوای نامه‌ای که عمرو بن حزم روایت کرده: **(وفی الجائفة ثلث الدية)** «ضربه جائفه یک سوم دیه دارد».

دیه زن:

زنی که از روی خطا کشته شود، دیه‌اش نصف دیه مرد است. همچنین دیه اعضاء و زخمهای زن نصف دیه اعضاء و زخمهای مرد است:

از شریح روایت است: **(أتانی عروة البارقي من عند عمر أن جراحات الرجل و النساء تستوى في السنن و الموضحة، و ما فوق ذلك فدية المرأة على النصف من دية الرجل)**^[1462] «عروه بارقی از پیش عمر نزد آمد (و گفت) دیه شکستن دندان و ضربه موضحه بین زنان و مردان یکسان و در بیشتر از آن، دیه زن نصف دیه مرد است».

دیه اهل کتاب:

هرگاه اهل کتاب به خطا کشته شوند دیه آنها، نصف دیه مسلمان است بنابراین دیه یک مرد آنها نصف دیه یک مرد مسلمان، و دیه یک زن آنها نصف دیه یک زن مسلمان است.

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است: **(أن رسول الله r قضی أن عقل أهل الكتابین نصف عقل المسلمین و هم اليهود والنصارى)**^[1463] «پیامبر r دیه اهل کتاب یعنی یهودیان و نصاری را نصف دیه مسلمانان تعیین کرد».

دیه جنین:

هرگاه بر اثر جنایت عمدی یا از روی خطا بر مادر، جنین بمیرد بدون اینکه مادرش فوت کند، برده یا کنیزی دیه آن است، فرقی نمی‌کند در شکم مادر مرده باشد یا از مادرش جدا شده و مرده به دنیا آمده باشد، و دختر یا پسر تفاوتی ندارد. و اگر مادرش هم فوت کند، باید دیه او نیز پرداخت شود:

از ابوهریره روایت است: **(اقتلت امرأتان من هذیل فرمت إحداهما الأخری بحجر فقتلتها و ما فی بطنها، فاختصموا إلى رسول الله r فقضى أن دية جنینها عبد أو أمة، و قضی بدية المرأة على عاقلتها، ورثها ولدها و من معه)**^[1464] «دو زن از قبیله هذیل با هم دعوا کردند. یکی از آنها سنگی را به طرف دیگری پرتاب کرد و زن و بچه‌ای را که در شکمش بود کشت. قضیه را نزد پیامبر r بردند. پیامبر r دیه جنین را برده یا کنیزی تعیین کرد و دیه زن را برعهده عصبه (بستگان پدری) زن قاتل قرار داد که پسر مقتول و دیگر وارثان او، آن را به ارث بردند».

ولی اگر نوزاد زنده به دنیا بیاید و سپس بمیرد، دیه کامل واجب می‌شود، اگر پسر باشد صد شتر و اگر دختر باشد پنجاه شتر دیه اوست؛ چون یقین داریم که مرگ او بر اثر جنایت بوده و در نتیجه به غیر جنین تشبیه می‌شود.

فهرست